

La Constitutionnalisation De La Procédure Pénale En France Et Aux États-Unis

Author: Jean Cédras¹

Translator: Alireza Noorian²

1. Professor at the Faculty of Law, Advocate General in the Court of Cassation, Secretary General of the International Criminal Court.

2. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Edalat University, Tehran, Iran, Judge of Justice. Email: noorian@rocketmail.com

A B S T R A C T

Étranges noces en vérité que celles de la Constitution et de la procédure pénale! Au départ, rien ne semblait devoir les rapprocher. En première analyse en effet, la constitution d'un pays, c'est essentiellement l'organisation des pouvoirs publics, le texte fondamental dont tous les autres dérivent dans l'ordonnancement juridique interne, Le processus de constitutionnalisation des garanties de l'accusé dans la procédure pénale, né aux Etats-Unis, s'étend à de nombreux pays, notamment à la France. Deux traits sont marquants: la légitimité sujette à caution des organes finaux du contrôle (Cour suprême fédérale et Conseil constitutionnel), nommés par le pouvoir politique et le caractère largement prétorien du contrôle (décisions Marbury v. Madison 1803; Liberté



Publisher:

Shahr-e- Danesh
Research And Study
Institute of Law

Article Type:

Translated Paper

DOI:

10.48300/JLR.2021.129578

Received:

16 November 2020

Accepted:

17 November 2020

Published:

22 May 2021

Copyright & Creative Commons:

© The Author(s). 2021 Open Access. This article is licensed under a Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0, which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited. To view a copy of this licence, visit <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.



d'association, 1971). Avec beaucoup de retard sur le modèle américain, la France s'est engagée à son tour dans un processus qui bride la souveraineté du législateur (élargissement de la saisine du Conseil et réserves d'interprétation prétoriens et récemment, loi constitutionnelle sur la question prioritaire de constitutionnalité).

Keywords: Constitutionalisation, Constitution, procédure pénale, justice du base.

Funding: The author(s) received no financial support (funding, grants, sponsorship) for the research, authorship, and/or publication of this article.

Competing interests: The author declare that they have no competing interests.

Citation:

Cédras, Jean. "La Constitutionnalisation De La Procédure Pénale En France Et Aux États-Unis" Translated by Alireza Noorian. *Journal of Legal Research* 20, no. 45 (May 22, 2021): 232-338.



اساسی‌سازی^۱ دادرسی کیفری در فرانسه و ایالات متحده

نگارنده: ژان سدر^۲
مترجم: علیرضا نوریان^۳

۱. توضیح مترجم: واژه اساسی‌سازی به‌عنوان جایگزین واژه Constitutionalisation به‌معنای اعطای ماهیت قانون اساسی به یک قانون انتخاب شده است.
۲. استاد رسمی دانشکده‌های حقوق فرانسه، وکیل سابق دادگاه تجدیدنظر و دبیر کل مجله بین‌المللی حقوق کیفری
۳. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه عدالت تهران و قاضی دادگستری.
Email: noorian@rocketmail.com

چکیده:

فرایند اساسی‌سازی ضمانت‌های متهم در دادرسی کیفری که در ایالات متحده به‌وجود آمده، به کشورهای زیادی از جمله فرانسه سرایت کرده است. کمبود دو ویژگی در اینجا احساس می‌شود: مشروعیت مشکوک سازمان‌های نهایی نظارتی (دادگاه عالی فدرال و شورای قانون اساسی) که از سوی قوای سیاسی منصوب می‌شوند و ماهیت حکومتی نظارت (تصمیمات ماریجری علیه مدیسون در ۱۸۰۳ میلادی؛ آزادی شرکت در تشکیلات، ۱۹۷۱ میلادی). با تأخیر بسیار نسبت به الگوی آمریکایی خود، فرانسه نیز به‌نوبه خود در فرایندی درگیر شد که حاکمیت قانونگذار را محدود می‌کند (گسترش فرجام‌خواهی شورا و محدودیت تفسیر حاکمیتی و اخیراً قانون مشروط درباره مسئله مطابقت با قانون اساسی).

کلیدواژه‌ها:

اساسی‌سازی، قانون اساسی، دادرسی کیفری، دادگستری اساسی.



نوع مقاله:
ترجمه‌ای

DOI:

10.48300/JLR.2021.129578

تاریخ دریافت:
۲۶ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش:
۲۷ آبان ۱۳۹۹

تاریخ انتشار:
۱ خرداد ۱۴۰۰



مؤسسه مطالعات
پژوهش‌های حقوقی شهردانش

حامی مالی:

این مقاله هیچ حامی مالی ندارد.

تعارض منافع:

بنابر اظهار نویسنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

استناددهی:

سدره، ژان «اساسی‌سازی دادرسی کیفری در فرانسه و ایالات‌متحده»، ترجمه علیرضا نوریان. مجله پژوهش‌های حقوقی ۲۰، ش. ۴۵ (۱ خرداد، ۱۴۰۰): ۳۲۳-۳۳۸.



مقدمه

پیوند میان قانون اساسی و دادرسی کیفری، امری بسیار شگفت‌انگیز است. در آغاز به نظر می‌رسید هیچ چیز نمی‌تواند آنها را به یکدیگر نزدیک کند؛ چراکه در اولین بررسی قانون اساسی یک کشور، سازمان‌دهی قوای عمومی آن به چشم می‌خورد و به‌طور کلی، متنی اساسی است که در سازمان قضایی داخلی نیز متون دیگر از آن مشتق می‌شوند (و صحبتی از دادرسی کیفری در آن نمی‌شود). در حالی که، دادرسی کیفری روش بررسی موارد تخطی از قانون و داوری کردن درباره آن مطابق با قانون است.

چرا باید با اساسی‌سازی حقوق کیفری، در پی آمیختن آنها با یکدیگر باشیم؟ احتمالاً به دلیل توجه روزافزونی که در همه جای دنیا به حقوق و آزادی‌های فردی می‌شود که قصد آن ایجاد و ارائه برخی ضمانت‌های اساسی در این باره است. به این ترتیب، امید می‌رود که بدنه اجتماع از اقدامات ضد آزادی احتمالی از جانب قانونگذاری ناپایدار که به‌سادگی اشتباه می‌کند، مصون باشد. هر کس آگاه است که متهمان، حامیان کمی دارند در حالی که قربانیان، حامیان بیشتری دارند؛ قدرت لابی‌های قربانی‌گرا و امنیت‌محور، شاهد خوبی بر این واقعیت است. همچنین تمایل قانونگذار، که همیشه نگران انتخاب مجدد است، به هدایت و تعیین مسیر دادرسی کیفری به نفع سرکوب و به ضرر آزادی‌ها از این موضوع ناشی می‌شود. اما موفقیت «مقدس‌سازی» مطمئناً به دوام و پایداری قانون اساسی بستگی دارد.^۲ از طرف دیگر، این امر به وجود یا نبود مقررات اساسی فوری که امکان تعلیق آزادی‌ها را فراهم می‌کند نیز بستگی دارد.^۳

از این سو تا آن سوی اطلانتیک، بدون شک جریان‌های اساسی‌سازی دادرسی کیفری، راه‌هایی غیرمشابه اما قابل مقایسه‌ای را دنبال کرده‌اند که البته در طول زمان، ناپیوسته بوده‌اند. اساسی‌سازی دادرسی کیفری از سال ۱۹۷۱ میلادی، در فرانسه جشن گرفته می‌شود. این امر از سال ۱۸۰۳ میلادی در ایالات متحده گرامی داشته شد.^۴ در مقاله حاضر در ابتدا خواهیم دید که ناظران سازگاری با قانون اساسی چه کسانی هستند (۱) و سپس بررسی می‌کنیم چگونه آنها توانسته‌اند نظارت خود را بر قوای عمومی تحمیل کنند (۲).

۱. حداقل برداشت سنتی در اروپا این‌گونه است. در ایالات متحده، چارت حقوق اتباع آمریکایی (Bill of Rights) از سال ۱۹۷۱ میلادی، قانون اساسی را تکمیل می‌کند.

۲. از سال ۱۹۷۱ میلادی، فرانسه، پانزده قانون اساسی پی‌درپی را تجربه کرده است و قانون اساسی کنونی که به انقلاب پنجم و سال ۱۹۵۸ میلادی مربوط است، تاکنون ۲۴ بار مورد اصلاح و تغییر قرار گرفته است. قانون اساسی آمریکا در طی ۲۳۰ سال، ۲۷ بار دستخوش تغییر و اصلاح شده است.

۳. دعوی کرمتسو علیه ایالات متحده، (U.S. 412 (4491) 323) تأیید می‌کند که دستور ریاست جمهوری، ماهیتی مشابه قانون اساسی دارد. بر اساس این دستور ۱۱۰۰۰۰ شهروند ژاپنی‌الصل آمریکایی حبس می‌شدند؛ قانون اساسی فرانسه؛ اصل ۱۶: در صورت ضرورت، «رئیس‌جمهور تدابیر لازم را بنابر شرایط اتخاذ می‌کند.»

۴. بررسی مطابقت با قانون اساسی در سال ۱۸۰۳ میلادی از سوی دادگاه عالی به رسمیت شناخته شد اما اجرای آن از سال ۱۹۷۱ میلادی آغاز شد.

۱- انتخاب سازمان نظارتی و مشروعیت دموکراتیک

نحوه انتخاب سازمان نظارتی قانون اساسی، مشکل ساز است: دادگاه عالی ایالات متحده (در مرحله نهایی نظارت)، شورای قانون اساسی فرانسه. این سازمان‌ها از سوی قوای سیاسی، مجریه و مقننه تعیین می‌شوند. اما آیا این سازمان‌ها مشروع‌اند؟

این سؤالی بسیار اساسی است؛ چراکه تنها مشروعیت است که بی‌طرفی را باورپذیر می‌نماید. با دانستن این موضوع که در این دو کشور دو تفکر درمقابل یکدیگر قرار می‌گیرند که یکی نظم عمومی را بر آزادی‌های فردی مقدم می‌داند («کنترل جنایت» یا «پراگماتیسم امنیتی») و دیگری، بیشتر، خواهان رعایت حقوق دفاعی می‌باشد (تشریفات قانونی یا لیبرالیسم - حقوق بشر). بدون شک به‌گونه‌ای افراطی می‌توان گفت که دادرسی امنیتی، نتیجه عمل قانونگذار راست‌گرا (جمهوری خواهان در آمریکا) می‌باشد درحالی که دادرسی لیبرال، نتیجه فعالیت قانونگذار چپ‌گرا (دموکرات‌ها در آمریکا) است.

در نتیجه باید اذعان کرد که سازمان نظارتی قانون اساسی، تعیین شده از سوی سیاستمداران دارای مشروعیت مشروط می‌باشد؛ چراکه این سازمان، یا مطابقت قانون تصویب شده در پارلمان را بررسی می‌کند (در ایالات متحده، این موضوع شامل تصمیمات قضایی و اداری نیز می‌شود) یا روش اعمال قانون را به قضات نشان می‌دهد تا با قانون اساسی مطابقت داشته باشد (تکنیک محدودسازی تفاسیر). حال آنکه، نمایندگان پارلمان که قوانین را تصویب می‌کنند، مشروعیت خود را از رأی مردم به‌دست می‌آورند. قضات مفسر قانون نیز مشروعیت خود را از شرکت در آزمون مسند قضا (در فرانسه) یا از طریق انتخابات عمومی (برای اکثر نظام‌های ایالتی در ایالات متحده) و یا با انتصاب تصویب شده از جانب قانونگذار (نظام فدرال در ایالات متحده) کسب می‌کنند.

اما مشروعیت دموکراتیک یک نهاد نظارتی قانونی که از سوی قوای سیاسی تعیین می‌شود، چگونه ایجاد می‌شود؟ اهمیت این پرسش از آنجا آشکار می‌شود که تصمیمات این نهاد، قابل فرجام‌خواهی نمی‌باشد. «ژوونال»^۵ در قرن دوم میلادی از خود می‌پرسید: «چه کسی از خود مراقبان (قانون اساسی) مراقبت خواهد کرد؟» (هجونامه ۴)، با وجود محدودیت‌های غیرمنطقی در نظر گرفته شده در زمینه انتصابات، این سؤال همچنان بدون پاسخ باقی می‌ماند.

۱-۱- در ایالات متحده، نه عضو دادگاه عالی ایالات متحده بر اساس فرایند انتخابی کاملاً سیاسی تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور کاندیداهایی که خود انتخاب کرده است، برای تصویب به سنا معرفی می‌کند. داشتن هیچ‌گونه تجربه قضایی لازم نیست. تنها موارد زیر از سوی قوه مجریه در نظر گرفته می‌شوند: توانایی‌های قضایی فرد ذی‌نفع، دوستی شخصی که وی را به رئیس‌جمهور مربوط می‌کند، وجود نوعی تعادل در دادگاه از نظر جغرافیایی، مذهبی و نژادی، وجود گونه‌ای سازگاری سیاسی، فقدان حق و تو برای سناتورهای ایالت کاندیدا، فقدان نکات قابل سرزنش در زندگی شخصی نامبرده

5. Juvénal

6. Henry J. Abraham, *The Judicial Process* (New York: Oxford University Press, 1998), 7th ed., 56 s., 67 s.

... جامعه حقوق دانان آمریکا^۷ که حدود چهارصد هزار حقوق دان حرفه‌ای، قاضی، وکیل، دادستان و ... را دربرمی‌گیرد، ارزیابی مبسوط خود از کیفیت و توانایی قضایی کاندیداها را منتشر می‌کند. سپس نوبت نطق عمومی در سنا می‌شود. در صورت موافقت سنا، کاندیدای مورد نظر تأیید می‌گردد. نطق کاندیدا، بسیار دقیق و با جزئیات شنیده می‌شود؛ چراکه قضات فدرال به صورت مادام‌العمر و بدون مرخصی اجباری در سن مشخص منصوب می‌شوند. بدین ترتیب ممکن است آنها چند دهه در این منصب باقی بمانند. توالی سیاسی رؤسای جمهور آمریکا، گاهی جمهوری خواه و گاهی دموکرات، به طور کلی ایجاد تعادل در دادگاه عالی را بین طرفداران نگران دیدگاه‌های مختلف سیاست‌های قضایی قانون اساسی (محدودیت قضایی در مقابل عمل‌گرایی قضایی)^۸ و لیبرال‌ها و امنیتی تضمین می‌کند.

۱-۲- در فرانسه، «شورای قانون اساسی شامل نه عضو می‌شود، که دوره مسئولیت آنها نه سال طول می‌کشد و قابل تمدید نیست. شورای قانون اساسی هر سه سال یکبار با تغییر یک سوم اعضاء احیاء می‌شود.»^۹ مشاهده می‌کنیم که در اینجا ثبات سازمان نظارتی، نسبت به ایالات متحده، کمتر تضمین شده است (انتصاب مادام‌العمر در ایالات متحده) و تداوم فرایند دادرسی می‌تواند به خوبی احساس شود. «سه نفر از اعضاء از طرف رئیس جمهور، سه نفر از سوی رئیس مجلس و سه نفر نیز به دست رئیس سنا منصوب می‌شوند ... انتصابات صورت گرفته از سوی رؤسای هر مجلس تنها تابع نظر کمیسیون دائم صالحه در مجلس مربوطه می‌باشد.» اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۰۸ میلادی^{۱۰} تصریح می‌کند که انتصابات انجام گرفته از سوی رئیس جمهور، تابع نظر کمیسیون‌های دائم دو مجلس خواهند بود و انتصاب، تنها در صورتی ممکن خواهد بود که مجموع آرای منفی از سه پنجم مجموع آرای اخذ شده بیشتر نباشد. آیا این امر، آغاز روش انتصاب جدیدی است که هدف آن متعادل کردن جنبه اختیاری انتصابات مذکور است؟ در واقع، اکثریت سیاسی در فرانسه از سال ۲۰۰۲ میلادی تغییر نکرده است و احتمال بسیار کمی وجود دارد که این اکثریت، نامزدهای خود را با حق و تورد کند. در ادامه، قانون اساسی بیان می‌دارد: «علاوه بر نه عضو پیش‌بینی شده در بالا، رؤسای جمهور سابق نیز به طور مادام‌العمر عضو شورای قانون اساسی می‌باشند ...». باید بیان کرد که از یک سو، دو رئیس جمهور سابق فرانسه (والری ژیسکار دستن و ژاک شیراک) که باید از سال ۲۰۱۲ میلادی آقای نیکلا سارکوزی را به آنها اضافه کرد (که در آن زمان ۵۷ ساله خواهد بود و می‌تواند چندین دهه در شورا عضویت داشته باشد)، همگی از یک جناح سیاسی هستند و از سوی دیگر باید گفت که رؤسای جمهور نمی‌توانند بیش از دو دوره متوالی رئیس جمهور باشند (ده سال در مجموع). از این موضوع باید نتیجه گرفت که یکدستی سیاسی شورای قانون اساسی می‌تواند بر بعضی

7. American Bar Association

8. Keenan D. Kmiec, "The Origin and Current Meanings of "Judicial Activism," *Cal. L. Rev.* 92 (2004): 1441-1447.

۹. قانون اساسی فرانسه، با اصلاحات قانون ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸، ماده ۵۶.

۱۰. همان متن، ماده ۱۳.

تصمیمات آن در زمینه اساسی سازی فرایند دادرسی کیفری تأثیرگذار باشد. اعضای منصوب شده در سال ۲۰۱۰ میلادی به ترتیب یک وزیر سابق از جناح دارای اکثریت، یک سناتور از همین جناح و یک کارمند عالی رتبه نزدیک به آن می باشند. اعضای شورای قانون اساسی الزاما حقوق دان نیستند. با اینکه این شورا درباره اساسی سازی قوانین، قضاوت می کند (تصمیم می گیرد) اما هیچ گونه شرط مربوط به سن، تجربه، تحصیلات و ویژگی های لازم برای عضویت در آن تعیین نشده است.^{۱۱}

۲- تولد و توسعه نظارت

جا دارد تا این مبحث را با بررسی نمونه آمریکایی آن آغاز کنیم که با موفقیت خود الهام بخش بسیاری از تدوین گران قانون اساسی در سرتاسر جهان بوده است (در اروپا دادگاه قانون اساسی آلمان^{۱۲}، اتریش^{۱۳} و ایتالیا^{۱۴} از آن الهام گرفته اند). تفاوت نظام فرانسوی، که به کندی در سال ۱۹۵۸ میلادی تشکیل شد، با سیستم آمریکایی در آن است که سازمان نظارتی در سیستم فرانسه تنها شورای قانون اساسی (و نه هر قاضی) است و اینکه شورای قانون اساسی تنها قوانینی را بررسی می کند که هنوز رسماً منتشر نشده اند (برخلاف دادگاه عالی آمریکا که به شکلی استثنائی، قوانین منتشر شده و تصمیمات قضایی و اداری را بررسی می کند). اما امکانی که اخیراً برای شهروندان فرانسه فراهم شده و به آنها اجازه می دهد تا شورای قانون اساسی را از عدم سازگاری یک قانون منتشر شده با قانون اساسی آگاه نمایند، موجب شده تا سیستم فرانسوی به سیستم آمریکایی نزدیک شود.

۲-۱- مثال آمریکایی

۲-۱-۱- خاستگاه

قانون اساسی به سال ۱۷۸۷ میلادی مربوط می شود. این قانون تنها حق قضاوت شدن از سوی یک هیئت داور (ژوری) را ذکر می نماید. پایه گذاری بنای دادرسی کیفری در ایالات متحده در اولین مواد ماکمل^{۱۵} وجود داشت که در مجموع چارت حقوق اتباع آمریکا^{۱۶} نامیده می شوند و از سال ۱۹۷۱ میلادی اجرائی شدند.

هیچ عاملی در قانون اساسی برای یک قاضی آمریکایی، قدرت بی اثر کردن یک سند قانونی، قضایی یا اجرائی را به دلیل عدم سازگاری آن با قانون اساسی فراهم نمی کند. دادگاه عالی طی یک حکم تاریخی در سال ۱۸۰۳ میلادی در دعوی ویرجینیا علیه مدیسُن، این اختیار را برای خود به

۱۱. دومینیک روسو، در باب روش انتصاب جدید اعضای شورای قانون اساسی (JCP 2011)، ضمیمه شماره ۲۶.

12. Bundesverfassungsgericht

13. Verfassungsgerichtshof

14. Corte Costituzionale

15. Amendments

16. Bill of Rights

رسمیت شناخته است.^{۱۷} به این ترتیب دکتربین نظارت قضایی^{۱۸} به وجود آمد (این موضوع در بریتانیای کبیر ناشناخته مانده است؛ پارلمان این کشور مانند پارلمان انقلاب سوم فرانسه دارای حاکمیت است). بررسی اسناد قوای فدرال در زمینه مطابقت با قانون اساسی از جانب مقامات فدرال بعداً به قوای عمومی محلی نیز بسط داده شد (در زمینه قضایی، دعوی مارتین علیه هانتز لسی (۱۸۱۶)^{۱۹} تأیید شده به موجب دعوی کوهن علیه ویرجینیا (۱۸۲۱)^{۲۰}. بنابراین، هر قاضی محلی یا فدرال می‌تواند با اعلام عدم مطابقت یک قانون با قانون اساسی، آن را تحت نظارت دادگاه عالی فدرال، ملغی کند. طبیعتاً هنگامی که قاضی فدرال یک تصمیم قضایی محلی را بررسی می‌کند، او تنها می‌تواند تفسیر مقررات فدرال را ارزیابی نماید. علاوه بر این، در صورتی که احکام قضایی بر پایه قوانین محلی مستقل و مناسبی^{۲۱} که از قوانین فدرال تخطی نمی‌کنند، استوار باشند، دادگاه عالی از بررسی این احکام خودداری می‌کند. در طول زمان، نظارت قضایی مجموعه‌ای از تصمیمات را به‌ویژه در زمینه دادرسی کیفری اتخاذ کرده که قانون اساسی دادگاه عالی کشور را شکل داده‌اند.

۲-۱-۲- انقلاب تشریفات قانونی^{۲۲}، تأثیر اساسی‌سازی تحمیل‌شده از جانب دادگاه عالی فدرال به ایالات

این ضمانت‌های دادرسی، در آغاز تنها به‌منظور حمایت متهمین فدرال از سوءاستفاده‌های احتمالی پلیس، تعقیب و قضات فدرال در نظر گرفته شده بودند. از سال‌های ۱۹۶۰ میلادی دادگاه عالی فدرال تصمیم به اجباری کردن برخی ضمانت‌های دادرسی در مورد تمام دادرسی‌های کیفری، از جمله دادرسی‌های ایالات‌متحده گرفت (جنبش «انقلاب عدالت جنایی» یا «انقلاب تشریفات قانونی»

۱۷. (U.S. (1 Cranch) 137 (1803)). این ماده پایه‌گذار نظارت قضایی به دادرسی کیفری مربوط نمی‌شود بلکه به‌طور کلی با نظریه منابع حقوق مربوط است. این ماده به کمک اختلافاتی فهمیده می‌شود که میان فدرالیست‌های جان آدامز که طرفدار قدرت فدرال غالب هستند و ضدفدرالیست‌های توماس جفرسون (که در آن زمان جمهوری‌خواه نامیده می‌شدند) که طرفدار حاکمیت ایالات بودند، وجود داشت. فدرالیست‌ها که انتخابات ریاست جمهوری ۱۸۰۰ میلادی را به رقبای جمهوری‌خواه باخته بودند، در فاصله میان انتخابات تا آغاز ریاست جمهوری جفرسون، اقدام به انباشتن پست‌های قضاوت از طرفداران خود کردند. جفرسون به همراه وزیر امور خارجه خود، مدیسون، اقدام به توقف انتصابات، از جمله انتصاب مربری کردند. مارشال، قاضی‌القضات، و دادگاه عالی مشترکاً تصمیم گرفتند که یک قانون غیرمنطبق با قانون اساسی، بلااثر می‌باشد و دادگاه‌ها موظف به ملغی کردن آن هستند. در این زمینه به‌طور مثال به متن زیر مراجعه کنید:

Eileen Servidio-Delabre, *Common Law, Introduction to the English and American Legal Systems*

(Paris: Dalloz, 2004), 129.

18. Judicial Review Christopher Wolfe, *The Rise of Modern Judicial Review* (Maryland: Rowman & Littlefield, 1994).

19. 14 U.S. 304 (1816)؛

در اینجا نیز مسئله دادرسی کیفری مطرح نیست بلکه موضوع به پرسش درباره منابع حقوق مربوط می‌شود.

20. 19 U.S. 264 (1821)

21. 28 USC 1257; Henry M. Hart. et al., *The Federal Courts and the Federal System* (United States: Foundation Press, 2010), 6th ed.

22. Due Process

در واکنش به تعدادی از دادگاه‌هایی بود که به شکل مفتضحانه‌ای ناعادلانه بودند.^{۳۳} فدرالیسم آمریکایی در واقع با اعطای صلاحیت در زمینه حقوق عمومی به ایالات و اعطای صلاحیت اجتماعی به اتحادیه، نظام قضایی فدرال و نظام‌های محلی ایالات را از یکدیگر مستقل می‌کند. متهمان فدرال تنها تعداد ناچیزی از متهمان را تشکیل می‌دهند، درحالی‌که متهمانی که از طریق دادگاه‌های ایالات‌متحده تحت تعقیب قرار می‌گیرند، حداقل ۹۹٪ متهمین را شامل می‌شوند، از آن زمان اکثر ضمانت‌های «چارت حقوقی اتباع» در مورد تمام دادرسی‌های کیفری اعمال می‌شوند.

نهادهای هر ایالت نیز به‌نوبه خود و اغلب با همان اصطلاحات، ضمانت‌های اساسی در زمینه دادرسی‌هایی را تعریف می‌کنند که در دادگاه‌های آنها اعمال می‌شوند.

ضمانت‌های اساسی فدرال که در چارت حقوق اتباع آمریکا تصریح شده‌اند، کدام‌اند؟ مواد مکمل ۴، ۵، ۶ و ۸،^{۳۴} مقررات حمایت‌کننده از مظنونین و متهمان در زمینه‌های زیر را تعیین می‌کنند: بازجویی (۴)، عدم محاکمه و تنبیه کیفری مجدد برای اعمال مشابه، ممنوعیت اجبار به پذیرش اتهام (۵)، قضاوت هیئت منصفه، دادرسی دارای تناقض، حق برخورداری از وکیل (۶).

طبیعتاً، این ضمانت‌ها به‌طور تدریجی و گزینشی از جانب دادگاه عالی در چهارچوب مراجع استانداردهای اساسی و با تکیه بر شرط تشریفات قانونی مطرح در مواد مکمل ۵ و ۱۴ پذیرفته و به اجرا درآمده‌اند (ضرورت دادرسی قانونمند، برابری درمقابل قانون) که تمامی دادگاه‌ها را ملزم به رعایت آنها در آینده می‌کرد، در برخی موارد از قرن نوزدهم، تمام این عبارات که بسیار مبهم بودند، به‌طور مورد به مورد از طریق رویه قضایی تصریح شده‌اند.

اما بایستی یک محدودیت قابل توجه در اینجا ذکر شود. متهم می‌تواند از تمام حقوق خود چشم‌پوشی کند، امری که به‌شدت با اعمال «تخفیف در مجازات در صورت اقرار متهم» (چانه‌زنی میان اتهام و دفاع درباره مجرمیت و مجازات) حمایت می‌شود.^{۳۵} اتکا به «تخفیف در مجازات در صورت اقرار متهم» که ۹۵٪ راه‌حل تعقیبات قضایی در ایالات‌متحده را شکل می‌دهد، به خنثی کردن تمام ضمانت‌های چارت حقوق اتباع و به نفع عدالتی غیررسمی و قابل چانه‌زنی منتهی می‌شود.

۲-۱-۳- واژگونی دیدگاه‌ها و نئوفدرالیسم^{۳۶}

از دهه ۱۹۷۰ میلادی، دادگاه عالی فدرال حساسیت بیشتری نسبت به مجازات و استدلال‌ات کنترل

۳۳. تحت تأثیر قاضی‌القضات ارل وارن. در این باره نک:

Under Earl Warren, 1953-1969 (Carolina: University of South Michal Belknap, *The Supreme Court* (Carolina Press, 2005

۳۴. عبارت Amendments به مواد مکمل قانون اساسی آمریکا اطلاق می‌شود. بنابراین در اینجا با معنای رومی - ژرمنی این کلمه (تغییرات ایجادشده در قانونی که در دست تهیه است)، سروکار نداریم.
25. Jean Cédras, *La justice pénale aux États-Unis* (Paris: Economica, 2005), 2th ed, 233 - 241.

۳۶. به نفع این جریان و به‌ویژه یکی از اعضای دادگاه عالی:

Justice William J. Brennan, "State Constitutions and Protection of Individual Rights," *Harvard Law Review* 489 (1977): 1; Voir les autres références chez J. Cédras, op.cit. 143.

جنایت، قانون و نظم از خود نشان داد و به دفاع از ضمانت‌های شخصی اهمیت کمتری داد. اعضای این دادگاه، که از سوی رؤسای جمهور جمهوری خواه یعنی نیکسون، ریگان و بوش پدر و پسر (رئیس جمهور کلینتون نتوانست بیش از دو قاضی منصوب کند)، منصوب شده بودند، عامل این رکود بودند. از آن زمان، دادگاه‌های ایالتی و به‌ویژه دادگاه‌های عالی محلی، نقشی جدید را برعهده گرفتند و دفاع از ضمانت‌های فردی را که از سوی دادگاه عالی فدرال رها شده بودند، برعهده گرفتند. علی‌رغم رویه قضایی قانون اساسی محور دادگاه عالی فدرال، دادگاه‌های عالی محلی به‌منظور رسیدن به مقاصد خود بر قوانین اساسی خود تکیه می‌کنند و عبارات آن را در معنایی لیبرال تفسیر می‌کنند، هرچند محتوای قوانین اساسی محلی و قانون اساسی فدرال، عملاً یکسان بودند. این «فدرالیسم جدید» با حمایت حداکثری دکتترین مواجه می‌شود. اما قانونگذاران محلی برای همیشه با این جریان اقتناع نمی‌شوند؛ لایحه‌های اصلاحی قوانین اساسی محلی تفسیری از ضمانت‌های محلی به دادگاه‌های عالی تحمیل می‌کنند که با تفسیر ارائه‌شده از سوی دادگاه عالی فدرال درمورد ضمانت‌های موجود در چارت حقوق اتباع یکسان‌اند. حال آنکه اعتبار این لوایح اصلاحی درباره قوانین اساسی محلی، به‌طور طبیعی تابع دادگاه عالی فدرال قرار دارند و این دادگاه در اکثر موارد آنها را نامنطبق با قانون اساسی تشخیص می‌دهد.

۲-۲- اجرای کند در مسیر تحکیم: مثال فرانسوی

قانون اساسی انقلاب پنجم فرانسه که در سال ۱۹۵۸ میلادی به تصویب رسید، درباره دادرسی کیفری بسیار موجز سخن می‌گوید: صلاحیت قانونی اصولی، دادرسی‌های ویژه رئیس‌جمهور، وزرا و اعضای پارلمان. اخیراً، برخی مقررات دادگاه کیفری بین‌المللی و حکم بازداشت اروپایی به رسمیت شناخته شده‌اند. با این حال از سال ۱۹۵۸ میلادی ایجاد شورای قانون اساسی پیش‌بینی شده است که به عقیده قانونگذاران ۱۹۵۸، این شورا اساساً باید حامی قوه مجریه (دولت) درمقابل اصرار و پافشاری قوه مقننه باشد.^{۲۷} قانون اساسی، همچنین تصریح می‌کند که معاهدات بین‌المللی قدرتی فراتر از قانون دارند، این امر نتایج سنگینی برای دادرسی کیفری به‌ویژه از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی دادگاه به‌دنبال دارد.

۲-۲-۱- بدعت‌های قاضی محور

۲-۲-۱-۱- اولین مورد از بدعت‌های قاضی محور (نسخه فرانسوی دعوی مربری علیه مدیسون)

شورای قانون اساسی، از سال ۱۹۷۱ میلادی، برای خود قدرت بررسی مطابقت قوانین با قانون

27. Pierre Pactet and Ferdinand Melin-Soucrumamien, *Droit constitutionne* (Paris : Sirey, 2010); Louis Favoreu, *Droit constitutionnel*, (Paris : Dalloz, 2010).

باید به‌خاطر داشت که تا سال ۱۹۵۸ پارلمان دارای قدرت بود و بنابراین می‌توانست درمورد همه چیز تصمیم‌گیری کند.

اساسی را به رسمیت می‌شناسد؛ این امر نه تنها با در نظر گرفتن متن قانون اساسی صورت می‌گیرد بلکه صریحاً «اصول اساسی به رسمیت شناخته شده در قوانین جمهوری که در مقدمه قانون اساسی رسماً تأیید شده‌اند» نیز مدنظر قرار می‌گیرند.^{۲۸} مقدمه مذکور با بیانیه حقوق بشر و شهروندی مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ میلادی، ضمانت‌های مطرح شده در مقدمه قانون اساسی انقلاب چهارم (۱۹۴۶ میلادی)، اصول اساسی به رسمیت شناخته شده (به طور ضمنی) در قوانین جمهوری و اصول کلی و اهداف با ارزش اساسی را مدنظر قرار می‌دهد. با انجام این کار، شورای قانون اساسی برای این اصول یک قدرت قضایی و الزامی که فلسفه سیاسی آن تا آن زمان تأیید نشده بود، متصور می‌شود. به تمام این موارد از سال ۲۰۰۴ میلادی، اصول مطرح شده در چارت محیط زیست نیز اضافه می‌شود. تمامی این متون ارزش اساسی یافته‌اند و آنچه که «بلوک قانون اساسی» نامیده می‌شود را شکل می‌دهند. به تدریج این شورا در تصمیمات خود، ارزش اساسی (مطابقت با قانون اساسی) را برای اصول خود به رسمیت می‌شناسد و رویه قضایی آن منبعی غنی اما در حال تحوّل را برای دادرسی کیفری فراهم می‌کند: قوانین باید با اصولی که بدین ترتیب استنباط شده‌اند، مطابقت کنند، در غیر این صورت از طرف شورا ملغی می‌شوند. بدین ترتیب، به طور مثال، این شورا صلاحیت قانونی پارلمان، فرض بی‌گناهی، رعایت حق دفاع از خود (استماع اظهارات متهم) و برابری امکانات، رعایت حقوق دفاع، اصل تفکیک مرجع تعقیب و صدور حکم، حق فرجام‌خواهی، اصل ایجاد دادگاه تخصصی برای محاکمه افراد نابالغ و ... را تأیید کرده است. این فهرست دائماً افزایش می‌یابد و نظارت مانند یک پیچ بی‌پایان عمل می‌کند.^{۲۹}

برای مدت زیادی، این نظارت استقرایی بوده است، یعنی بین رأی‌گیری در پارلمان و ابلاغ از سوی رئیس‌جمهور و تنها در صورتی که تعداد محدودی از مسئولان سیاسی خواستار آن می‌شدند:^{۳۰} رئیس‌جمهور، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا. از سال ۱۹۷۴ میلادی، شورا می‌تواند با درخواست ۶۰ نماینده یا ۶۰ سناتور در این مسئله مداخله نماید، این امر امکان درخواست نظارت را برای اپوزیسیون پارلمان فراهم می‌کند. مسئله نظارت زمانی ضروری‌تر می‌شود که بدانیم بیش از ۸۰٪ قوانین مصوب از لوایح دولتی سرچشمه می‌گیرند. امروزه، اکثر متون کیفری تحت نظارت شورای قانون اساسی قرار دارند.^{۳۱}

۲-۱-۲-۲- دومین مورد از بدعت‌های قاضی‌محور (تنوع)

شورا، به تدریج حوزه صلاحیت خود را به ابتکار خود گسترش می‌دهد. به طور مثال، این شورا در جریان مسئله‌ای متفاوت، این حق را برای خود قائل شده بود تا تخطی از یک اصل قانون اساسی

۲۸. شورای قانون اساسی، شماره ۷۱-۴۴، ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ («آزادی مشارکت در تشکیلات»).

۲۹. تا جایی که همکار ما، ژان پرادل، مسئله دارای تقدّم را به «ماشین جهنمی» توصیف می‌کند.

۳۰. ابلاغ یک قانون با حکم رئیس‌جمهور انجام می‌گیرد که به شهروندان دستور می‌دهد قانون مذکور را رعایت نمایند.

31 Jean-François Seuic, "Force ou faiblesse de la constitutionnalisation du droit pénal" (paper presented by the Court of Cassation, 16 mars 2006).

را که مورد اعتراض درخواست‌کنندگان نبود، بررسی نماید^{۳۲}، یا اینکه خود را برای بررسی مطابقت یک قانون ابلاغ‌شده دارای صلاحیت بداند درحالی که درخواست ارائه‌شده تنها به اصلاح آن مربوط می‌شود (بنابراین شورا قانون مادر را بررسی می‌کند).^{۳۳} شورا می‌تواند طبیعتاً در مورد مطابقت قانون ارائه‌شده یا ابطال کامل یا جزئی آن تصمیم‌گیری کند، امری که در مورد آخر می‌تواند موجب بقای یک قانون شود درحالی که مقررات آن که نامنطبق تشخیص داده شده، ابطال شده‌اند. بنابراین، راه حل شورا بر راه حل تصویب‌شده در پارلمان برتری دارد.^{۳۴} حال آنکه در این مورد ترجیح داده می‌شود که قانون مورد نظر ملغی شود تا پارلمان بتواند دوباره در مورد حاکمیت ملی ابراز نظر نماید.

۲-۱-۳- سومین بدعت قاضی محور (محدودیت تفسیر)

هنگامی که شورا نظر خود در مورد مطابقت «محدودیت‌های تفسیر» را بیان می‌کند، خود را وارد موارد قانونگذاری می‌نماید. این محدودیت‌ها به قاضی و همچنین به قانونگذار آینده تحمیل می‌شوند. به عبارت دیگر، شورا دستورالعمل تفسیری را صادر^{۳۵} و همچنین شرایطی را اعلام می‌کند که در این شرایط اعمال قانون بررسی‌شده با قانون اساسی سازگار است. بنابراین، قاضی ملزم به رعایت این شرایط در زمان اعلام نظر در مورد قانونی بودن دادرسی کیفری می‌باشد. قانونگذار نیز در مورد نگارش قوانین آتی ملزم به رعایت این شرایط است.

به این ترتیب، از یک بدعت قاضی محور به بدعتی دیگر، شورای قانون اساسی به یک «کنشگر سیاست کیفری» تبدیل می‌شود.^{۳۶} باین حال، شورا از بررسی ماهیت قراردادی قوانینی که به آن ارائه می‌شوند، به طور مثال از نظر کنوانسیون حقوق بشر اروپا، خودداری می‌کند.^{۳۷} با وجود این، این کنوانسیون و رویه قضایی آن دارای اصولی اساسی در زمینه دادرسی کیفری می‌باشند. قاضی دادگستری که خود را از بررسی مطابقت با قانون اساسی منع می‌کند^{۳۸}، نمی‌تواند نقش کنشگر سیاست جنایی مورد نظر را ایفاء کند. در عوض، می‌تواند با بررسی ماهیت یک قانون، مانع از اعمال آن شود (و نه ابطال آن) چراکه مطابق با ماده ۵۵ قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی از قدرتی بیشتر نسبت به قانون (داخلی) برخوردارند. از آنجاکه برخی از ضمانت‌های مربوط به آزادی‌ها که در قانون اساسی مطالبه شده‌اند، با ضمانت‌های مطرح‌شده در توافقنامه‌های بین‌المللی یکسان‌اند، بررسی ماهیت قراردادی از سوی قاضی دادگستری با بررسی مطابقت با قانون اساسی از جانب شورای قانون

۳۲. تصمیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۶ (سرکوب تروریسم).

۳۳. تصمیم ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ (وضعیت اضطراری در کالدونی جدید).

۳۴. سویک، پیشین، ۶.

۳۵. کریستین لازرژ، «شورای قانون اساسی، کنشگر سیاست کیفری. درباره تصمیم ۲۰۰۴-۴۹۲ مورخ ۲ مارس ۲۰۰۴»، *نشریه علوم جنایی* (۲۰۰۴)، ۷۲۴ به بعد؛ دیدیه روبو، «قاضی کیفری در مقابل الزامات شورای قانون اساسی»، *مجلات شورای قانون اساسی* ۱۶ (ژوئن ۲۰۰۴).

۳۶. همانجا.

۳۷. تصمیم ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ («تفسیر اختیاری بارداری»).

۳۸. از زمان تصمیم شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر مورخ ۱۱ می ۱۸۳۳، سیری ۱۸۳۳-آی-۳۵۷.

اساسی برابری می‌کند. این موضوع باعث این نگرانی می‌شود که اختلافات درباره تفسیر یک قانون یا قانونی مشابه و همچنین اختلاف‌نظر درباره ارزیابی مطابقت آنها بین شورای قانون اساسی، قاضی دادگستری یا اداری و دیوان اروپایی حقوق بشر پدیدار شود (بدون در نظر گرفتن دادگاه دادگستری اتحادیه اروپا).

۲-۳- بدعت‌های به‌دست‌آمده توسط خود نویسندگان قانون اساسی

چهارمین تعویق صلاحیت، تعویق منبع قانون اساسی: «مسئله دارای تقدّم مطابقت با قانون اساسی» (در ارزیابی قانونی که در حال اجراست).

این موضوع مسئله‌ای مقدم (از جهت توجه) است چراکه هنگامی که یک مقرر قانونی هم‌زمان بر مبنای قانون اساسی و معاهده‌ای بین‌المللی زیر سؤال می‌رود، مسئله مطابقت با قانون اساسی باید در ابتدای امر ارزیابی شود. مسئله تقدم «مطابقت با قانون اساسی» که طی قانون اساسی در سال ۲۰۰۸ میلادی پیش‌بینی شد، این امکان را برای یک شهروند فراهم می‌کند که در زمان مراجعه به دادگاه یا حضور در شورای حل اختلاف، در مقابل قاضی مسئول اعلام نماید که قانون موردنظر با حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده در قانون اساسی (و بلوک مطابقت با قانون اساسی) مخالف است. درخواست باید از فیلتری دوگانه عبور کند: قاضی مسئول پرونده، جدی و موجه بودن مسئله را بررسی می‌نماید و در صورت لزوم، آن را به دادگاه عالی حوزه قضایی خود، هیئت دولت یا دادگاه تجدیدنظر انتقال می‌دهد. مراجع مذکور به‌نوبه خود، موجه بودن درخواست را بررسی می‌نمایند و در صورت صحت، آن را به شورای قانون اساسی ارجاع می‌دهند. آیا خودداری این مراجع از ارجاع درخواست به شورای قانون اساسی به‌نوعی تأیید مطابقت متن مذکور با قانون اساسی نیست؟ این‌گونه قضات دادگستری یا اداری به قاضی قانون اساسی تبدیل می‌شوند! در صورتی که مسئله فوق‌الذکر به شورای قانون اساسی ارجاع داده شود، این شورا می‌تواند قانون مورداعتراض را به‌صورت فوری یا با تأخیر لغو نماید یا اینکه آن را با محدودیت تفسیر تأیید کند. شورا با الهام از دکتربین ایتالیایی «حقوق زنده» (اما به نظر می‌رسد که نه با الهام از دکتربین بلژیکی «تفسیر مصالحه‌آمیز»)^{۳۹} موضوع مطابقت با قانون اساسی مقررات قانونی ارائه‌شده را با توجه به تفسیری که هیئت دولت یا دادگاه تجدیدنظر از آن دارند، بررسی می‌نماید. در اینجا شورای قانون اساسی برای اولین بار نه تنها به سمت بررسی متن ارجاع‌شده سوق داده می‌شود بلکه به بررسی اعمال آن از طرف هیئت دولت یا دادگاه تجدیدنظر نیز می‌پردازد. این روش جدید نظارت بر مطابقت با قانون اساسی می‌تواند به‌طور متناقضی موجب کاهش ارجاعات با ریشه فرانسوی به دیوان اروپایی حقوق بشر شود. در واقع اصول کنوانسیون و اصول مطابقت با

39. Gustavo Zagrebelsk, *Constitutions* 1(2010); François Boucard, "La question prioritaire de constitutionnalité et les cours suprêmes" *JCP* 804 (2010); Bertrand Mathieu, "La question de l'interprétation au coeur de la" *JCP* 1071 (2010);

Nicolas Maziau, *Brefs commentaires sur la doctrine du droit vivant dans le cadre du contrôle incident de constitutionnalité. Retour sur l'expérience italienne et possibilités d'évolution en France* (Paris: Dalloz Actualités, 2011).

قانون اساسی (که به‌طور غیررسمی تفسیر شده یا به کمک رویه قضایی اروپایی شناخته شده‌اند) عملاً یکسان می‌باشند. در اینجا با ابزاری نویدبخش برای نوسازی نظم قضایی داخلی مواجهیم که ماهیت شورای قانون اساسی را تغییر می‌دهد و تعادل میان این شورا و دادگاه‌های عالی قضایی و اداری را اصلاح می‌کند. اکنون این دادگاه‌ها، درحالی‌که از ارجاع به شورا خودداری می‌کنند، خود را به‌عنوان مفسران رقیب بلوک مطابقت با قانون اساسی مطرح می‌کنند.

اگر بنیانگذاران جمهوری پنجم، جایگاهی که شورای قانون اساسی در اختیار گرفته را می‌دیدند و شاهد آمریکایی‌سازی تدریجی آن بودند، شگفت‌زدگی و حتی خشم آنها چگونه بود؟ این شورا که به‌منظور حمایت از قوه مجریه درمقابل سوءاستفاده‌های قانونگذار ایجاد شده است، از اقتدار خود به پاسدار آزادی‌های اساسی تبدیل شده است. شاید قانونگذاران ۱۹۵۸ میلادی مانند انتقاداتی که گاهی آن سوی اطلانتیک مطرح شده‌اند، «حکومت قضات» را نقد می‌کردند^{۴۰}: آیا قانون اساسی بیان نمی‌کند که «حاکمیت ملی به مردم تعلق دارد که از طریق نمایندگان خود آن را اعمال می‌کنند»^{۴۱}؟ در واقع درحالی‌که برای طرفداران قانون اساسی و طرفداران رویه قضایی در آمریکا، مسیر نظارت شفاف و کاملاً منظم است، همکاران فرانسوی آنها در این زمینه دوران گذار، تردید و آزمون و خطا را تجربه می‌کنند که موجب آشفتگی اذهان می‌شود. در اینجا سخنان «آلفردو موسه» را تکرار می‌کنیم که: «آنچه وجود داشت، دیگر وجود ندارد. آنچه که وجود خواهد داشت، اکنون وجود ندارد. ریشه دردهایمان را در جای دیگر جستجو نکنیم ... در این زمان نسل جوانی نگران (و طرفدار قانون اساسی) بر دنیایی ویران حاکم شد ...»^{۴۲}.



۴۰. مایکل اچ. دیویس، «حکومت قضات: بررسی تاریخی»، *ژورنال حقوق مشارکتی آمریکا* ۳۵(۳) (۱۹۸۷)، ۳۱، که این جمله را به ادوار لامبر نسبت می‌دهد. لامبر، استاد حقوق در لیون و نویسنده کتابی درباره «حکومت قضات» در ایالات متحده است. (دوره حکومت قضات، به مدت چهار سال پس از صدور رأی دیوان عالی ایالت لوئیزیانا درباره فعالیت شرکت‌های بیمه اشاره دارد که طی مدت مذکور، دیوان عالی به‌طور مرتب، قوانین ایالات و همچنین قوانین فدرال را، از حیث انطباق آنها با قانون اساسی، مورد مطالعه و بررسی قرار داد و هر بار درباره آنها اظهار نظر قاطع نمود چنان‌که در خلال این بررسی‌ها حدود دویست قانون را باطل اعلام کرد: توضیح مترجم).

۴۱. قانون اساسی جمهوری فرانسه، ماده ۳.

42. Alfred de Musset, *La confession d'un enfant du siècle* (Paris: Félix Bonnaire, 1386).

فهرست منابع

- Abraham, Henry J. *The Judicial Process*. 7nd Ed. New York: Oxford University Press, 1998.
- Belknap, Michal. *The Supreme Court Under Earl Warren*. Carolina: University of South Carolina Press, 2005.
- Boucard, François. “La question prioritaire de constitutionnalité et les cours suprêmes” *JCP*. 804 (2010).
- Brennan, William J. “State Constitutions and Protection of Individual Rights” *Harvard Law Review* 489 (1977).
- Cédras, Jean. *La justice pénale aux États-Unis*. 2nd Ed. Paris: Economica, 2005.
- Davis, Michael H. “A Government of Judges : An Historical Review” *The American Journal of Comparative Law*, 35, 3 (1987).
- Favoreu, Louis et al. *Droit constitutionnel*. 13ème éd. Paris : Dalloz, 2010.
- Henry M. Hart. et al. *The Federal Courts and the Federal System*. 6nd ed. New York: Foundation Press, 2010.
- Kmiec, Keenan D. “The Origin and Current Meanings of Judicial Activism” *Cal. L. Rev.* 1447 (2004).
- Lazerges, Christine. “Le Conseil constitutionnel, acteur de la politique pénale. A propos de la décision 2004-492 du 2 mars 2004” *Revue de sciences criminelles* (2004).
- Mathieu, Bertrand. “La question de l’interprétation au coeur de la QPC” 1071 (2010).
- Maziaiu, Nicolas. *Brefs commentaires sur la doctrine du droit vivant dans le cadre du contrôle incident de constitutionnalité. Retour sur l’expérience italienne et possibilités d’évolution en France*. Paris: Dalloz Actualités, 2011.
- Musset, Alfred de. *La confession d’un enfant du siècle*. Paris: Félix bonnaire, 1836.
- Pactet, Pierre and Ferdinand Melin-Soucrmamien. *Droit constitutionnel*. 29nd Ed. Paris: Sirey, 2010.
- Rebut, Didier. “Le juge pénal face aux exigences du Conseil constitutionnel” *Cahiers du Conseil constitutionnel*. 16 (2004).
- Rousseau, Dominique. “Pour un nouveau mode de désignation des membres du Conseil constitutionnel” *JCP*. supplément 26 (2011).
- Servidio-Delabre, Eileen. *Common Law, Introduction to the English and American Legal Systems*. Paris: Dalloz, 2004.
- Seuvc, Jean-François, “Force ou faiblesse de la constitutionnalisation du droit pénal.” paper presented by the Court of Cassation, 16 mars 2006.
- Wolfe, Christopher. *The Rise of Modern Judicial Review*. Maryland: Rowman & Littlefield, 1994.
- Zagrebelky, Gustavo. “ancien président de la Corte costituzionale Constitutions” 1 (2010).